

اینجا فلسطین است، سرزمین اشغالی

بخش از سرزمینهای اشغالی به یهودیان اسرائیلی تعلق دارد. معمولاً آبادیهای یهودی نشین مرتفعتر از خانههای کوچک و پر جمعیت فلسطینیهاست. آن تور گستردهای که بر فراز این خانهها از جانب مردم ستمدیده فلسطین کشیده شده است نقش مانعی را دارد که از ریخته شدن خاکروبهی یهودیان بر سر مردم فلسطین جلو میگیرد. آخر یهودیها از آن ارتفاع بلند زحمت آمدن به پائین را نمیکنند تا خاکروبههای خود را در ظرفهای تعیین شده از طرف شهرداری محلی خالی کنند. آنها خاکروبههای خود را مستقیماً بر سر فلسطینیها خالی میکنند.

ادامه در صفحه ۲

شهرکهای یهودی نشین که یهودیهای آن از آمریکا و روسیه وارد شدهاند تا جبران کمبود زاد و ولد یهودیان وارداتی از اروپا را بکنند در قلب مناطق اشغالی فلسطینی بدون رعایت قوانین بین المللی و قطعنامههای سازمان ملل متحد، افکار عمومی جهان و حتی وجدان حساس بشری با قلدری و خشونت غیر انسانی ساخته می شوند. بولدزهای عظیم اسرائیلی راه می افتند، خانههای مردم فلسطین را که در سرزمین مادری خود، در سرای خود زندگی می کنند بر مرشان بدون اخطار قبلی خراب می کنند، زمین را صاف می کنند و بر خرابیهای آن شهرکهای یهودی را دیوار به دیوار خانههای فلسطینی بنا می نهند. و از این تاریخ این



تو نمی دانی مردن وقتی انسان
مورگ را شکست داده است
چه زندگی است...! (شاملو)

پرولتاریای جهان متحد شوید

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم
شماره ۲۶ - اردیبهشت ۱۳۸۱ - مه ۲۰۰۲

کارخانه ساختن افکار عمومی یا "وزارت حقیقت"

خبر زیر را با آسودگی خیال بخوانید و به کنه واقعه‌ای که صورت می‌گرفته، می‌گیرید و خواهد گرفت بیاندیشید.

کارمندان وزارت دفاع (بخوانید جنگ-توفان) آمریکا و روزنامه نیویورک تایمز خبر دادند که پنتاگون یعنی وزارت دفاع آمریکا (نام مستعار وزارت جنگ و تجاوز آمریکا-توفان) پس از ۱۱ سپتامبر دفتری بنام ISO (Office for Strategic Influence)

(دفتر تاثیرگذاری استراتژیک) تاسیس کرده است که هدف آن پخش اکاذیب و گمراه کردن افکار عمومی مردم جهان و تاثیرگذاری بر آنها بفع سیاست آمریکاست.

پس از انتشار این خبر رونالد رامزفلد وزیر جنگ آمریکا اخبار مبنی بر این را که واشنگتن قصد دارد برای تاثیر و نفوذ بر افکار عمومی جهان به جعل خبر دست بزند تکذیب کرد و اظهار داشت که "دولت، وزارتخانه و شخص وی تاکنون به مردم حقیقت را گفته‌اند؟! البته هر بار که دچار اشتباه شده‌اند؟! در اولین فرصت آنرا تصحیح کرده‌اند؟! این امر هم در گذشته و هم در آینده واقع خواهد شد؟! (آقرین به این هوش و حواس، آقای رامزفلد از اشتباهات آینده خود نیز اطلاع دارد-توفان). البته ممکن است برای به اشتباه انداختن تاکتیکی دشمن و کس برتری در جنگ به این اقدامات مبادرت ورزید."

آقای رامزفلد در باره نقش آتی این دفتر خدمات گفتند: "که هدف این دفتر خدمات، کمتر در این نهفته است تا به پخش خبر در مطبوعات بپردازد بلکه بیشتر می خواهد اهداف دراز مدت پنتاگون را در نظر گیرد."

ادامه در صفحه ۲

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

فلسطین...

هیچ فلسطینی نمی‌تواند اجازه ساختمان در سرزمین خویش را کسب کند، مامورین دولتی اسرائیل از صدور جواز ساختمان شانه خالی می‌کنند. منابع آب و برق، لوله کشی خیابانها، برق کشی و یا اجازه تغییر در صنایع زیربنایی و استفاده از آن در دست مامورین دولتی اسرائیل است و مردم سرزمین اشغالی فلسطین در خانه خود از حق استفاده آزادانه از امکانات کشورشان محرومند.

زن حامله فلسطینی باید در گذرگاههای بازرسی اسرائیلی که توسط سربازان اشغالگر اسرائیلی کنترل می‌شود، آفتدر راه برود و از درد بناله تا بچه‌اش در کنار "مرز" بدینا آید و جان سپارد، اسرائیلیها مخالفند که زنان فلسطینی با رسیدن به بیمارستان صاحب اولادی شوند که از روز نخست برای اسرائیلیها "تروریست" به حساب می‌آیند. رفتار خفت آور و تحقیر آمیز اسرائیلیها در سرزمین فلسطین دست کمی از رفتار ارتش آلمان هیتلری در سرزمینهای اشغالی ندارد. آنها برای مردم آواره فلسطین آشوبس "های" ساخت اسرائیل بنا کرده‌اند و فلسطینیها را در کوره‌های آدم‌سوزی خود می‌سوزانند. صهیونیستهای نژادپرست اسرائیلی که خود را قوم برگزیده می‌دانند و حتی کمر به قتل فلسطینیهای مسیحی بسته‌اند که برای آزادی کشورشان مسلحانه می‌جنگند، در حقیقت جمهوری یهودی اسرائیل را که یک جمهوری فاشیستی و ضد دموکراتیک و مذهبی در منطقه است بنا کرده‌اند. سربازان اسرائیلی بر سرکشتن مردم فلسطین شرط بندی می‌کنند و ارتش آدمکش اسرائیل با حمایت و تائید امپریالیست آمریکا شهرهای فلسطینی را بر سر مردم آن خراب می‌کند، خبرنگاران خارجی را بیرون می‌کند تا دستش در قتل عام مردم فلسطین باز باشد. آنها به خانه‌ها وارد می‌شوند هر کس را که بدستشان بیفتد می‌کشند و یا به غنیمت می‌برند و تابع کوچکترین موازین اخلاقی و انسانی تا چه رسد به قوانین و ضوابط بین‌المللی نیستند. همه امپریالیستها، صهیونیستها، ارتجاع بین‌المللی برای آنها دست می‌زنند و خواهان آنند که فرصت بیشتری را از نظر زمانی در اختیار اسرائیل قرار دهند تا کار خویش را به پایان برسانند. روتزش کردن های تاکتیکی برخی ممالک اروپایی، کش دادن و اختطارهای آبکی آمریکا و ژستهای عوامفریبانه وی برای بازگذاشتن دست اسرائیل در کشتار مردم فلسطین، برای فریب افکار عمومی همه و همه در خدمت تعمیق و گسترش جنایات اسرائیل در سرزمینهای اشغالی فلسطین است. سیاست صهیونیستهای اسرائیلی که نسلی "حزب الهی" را با روحیه آدمکشی تربیت کرده که بدون ناراحتی وجدان مانند آب خوردن آدم می‌کشند، بر این است که

با افعال کشتار جمعی، سرزمینهای فلسطینی را از نفوس آن پاک سازند تا بتواند آنرا ملک طلق اسرائیل قلمداد کند. اسرائیل امنیت خود را که آنرا بهانه کرده است در قتل عام مردم فلسطین جستجو می‌کند و دنیای "متمدن" غرب، امپریالیستها و بقول خود آنها "دموکراسیهای" غربی برایش دست می‌زنند و هورا می‌کشند و با یشرمی از مردم فلسطین و یاسر عرفات می‌خواهند که از خشونت دست بردارند! کدام خشونت. آنها سنگ را بسته و سگ را رها کرده‌اند. آنها در روز روشن در مقابل چشمان حیرت زده مردم جهان به مردم جهان دروغ می‌گویند و می‌خواهند با ضرب و زور تبلیغات مردم جهان را فریب دهند و توجیهی برای ارتکاب جنایات نسبت به فلسطینیها بیافرینند. یک لحظه این عوامفریبی امپریالیستها را با جنایاتی که آنها در یوگسلاوی مرتکب شدند مقایسه کنید و ببینید که چگونه با الم شنگه همه آنرا برای میلسویچ نوشتند و وی را بدون آنکه قادر باشند جرمش را به اثبات برسانند به کنج زندان افکندند. جنایات شارون و پرز بنده جایزه صلح نوبل، به مراتب فجیعتر، خونبارتر از همه جنایاتی است که پس از جنگ جهانی دوم در هر نقطه‌ای از جهان اتفاق افتاده است زیرا این جنایات با برنامه ریزی روشن و هدفمند به قصد پاکسازی منطقه وسیعی از وجود مردم ساکن آن است. صدام حسین حتی در حمله به خاک ما ایران این همه مرتکب جنایت نشد که آریل شارون در حمله به سرزمین فلسطین مرتکب شده است. کجایند آن بشر دوستان فرمایشی که مخالف سلاحهای کشتار جمعی در عراق‌اند در حالیکه بر کشتار جمعی آریل شارون در اسرائیل صاحب بمب اتمی چشم پوشیده‌اند. مگر جان مردم فلسطین بی ارزش است.

کودک فلسطینی در این شرایط وحشتناک در زیر بمب و خون در کنار اجساد خوشاوندان و عزیزان خود بدینا می‌آید و اگر فرصت زندگی پیدا کند روزانه مورد تحقیر و توهین قوای خون آشام اشغالگر است و از امکانات درسی و شغلی و تحصیلی محروم است. آینده‌ای ندارد، نازیهای اسرائیلی تمام امکانات یک زندگی عادی را از وی گرفته‌اند و آنوقت تعجب می‌کنند که چرا این جوانانی که جانشان به لبشان رسیده است و در سرزمین مادری خود غریبه به حساب می‌آیند با بستن بمب به پیکر خود به عملیات انتحاری علیه یهودیان اسرائیلی متوسل می‌شوند که با ساختن آبادیهای یهودی هر روز در قلب سرزمین فلسطین پیش می‌روند و در آنجا لانه کرده و روزانه صدها نفر فلسطینی را بصورت حساب شده می‌کشند. تعداد کسانیکه در قلب اسرائیل در اثر ترور جوانان از جان گذشته فلسطینی به قتل رسیده‌اند به مراتب کمتر از تعداد عظیم قربانیان فلسطینی است که طعمه هیولای صهیونیسم اسرائیل گردیده‌اند. ولی

جنایات اسرائیل در سرزمینهای اشغالی از نظر منطق امپریالیست آمریکا و متحدینش جنایات محسوب نمی‌شود، تروریسم لخت و غور نیست. هر کس با امپریالیسم آمریکاست تروریست نیست و هر کس بر وی است تروریست به حساب می‌آید. مبارزه قهرمانانه مردم فلسطین حق آخرین دفاع و مبارزه برای کسب حق بقا نیست، از نظر منطق امپریالیستی این مبارزه چون با منافع امپریالیسم جهانی در تضاد است، تروریسم به حساب می‌آید، ولی خونخواری رژیم صهیونیستی اسرائیل که برای مقاصد تفرقه‌افکنانه‌اش حتی در بین اپوزیسیون ایران پول پخش می‌کند، متحد می‌گیرد، خلیقهای منقعه را به جان هم می‌اندازد، حق ادامه حیات محسوب می‌شود. اگر بشود برای خیل نا امیدانی که برای رهائی سرزمینهای خود از چنگال یک رژیم فاشیستی مبارزه می‌کنند و در این راه توسل بهر وسیله‌ای ممکن را برای پایان دادن به زجرهای بی پایانشان مجاز می‌دانند، ذره‌ای درک منطقی پیدا نمود برای جنایات نازیهای اسرائیلی که بزرز به یک سرزمین تجاوز کرده آنرا اشغال نموده، استقلال آنرا از بین برده و مردمش را به اسارت گرفته و سه میلیون از آنها را آواره ساخته و ساکنین آن را روزانه می‌کشد و دو قورت و نیمشان نیز باقی است نمی‌توان کوچکترین تفاهمی داشت. مسئولیت کشتار مردم غیر نظامی اسرائیل، مسئولیت تروری که در اسرائیل صورت می‌گیرد مستقیماً به گردن صهیونیستهای اسرائیلی است و پامخ و واکنش روشنی به سیاست سالها زورگویی، خشونت، قلدری، بی‌قانونی بی‌توجهی به موازین برسمیت شناخته شده جهانی، و کشتار عمومی مردم فلسطین است. ارتش اشغالگر نازیهای اسرائیلی با حمله به اردوگاههای فلسطینی نه تنها مردم آنجا را قتل عام می‌کنند، اموال آنها را نیز به سرقت می‌برند.

مسلماً این همه جنایت و تبلیغات امپریالیستی برای توجیه آنها نتوانسته و نمی‌تواند از خشم مردم سراسر جهان بکاهد، وجدانهای آگاه بشری انزجار شدید خویش را از این همه ریاکاری و جنایت با برگزاری نمایشات اعتراضی بیان داشته‌اند. همبستگی جهانی در حمایت از مبارزه مردم فلسطین در سراسر جهان و بویژه در سرزمینهای غربی، رژیمهای نوکرسفت و دست نشانده این ممالک را متزلزل کرده است و متأسفانه زمینه جدیدی برای رشد اسلام بنیادگرا در زمان فقدان یک رهبری انقلابی و کمونیستی فراهم آورده است که مسئولیتش مستقیماً به گردن نازیهای اسرائیلی است. منطقه خاور میانه می‌جوشد و نتایج این جوشش در آینده روشن شده و مانند گریزی بر سر امپریالیستها و صهیونیستها فرود می‌آید. حزب کار ایران (توفان) حمایت خود را از مبارزه مردم فلسطین اعلام داشته و ادامه در صفحه ۵

صهیونیسم دست دراز شده امپریالیسم است

این اعلامیه از طرف رفقای حزب کار ایران (توفان) در تظاهرات نیروهای انقلابی، دموکرات و چپ ایران که در روز ۲۰۰۲/۳/۱۶ در شهر کلن آلمان فدرال ترتیب داده شده بود پخش شد. اهمیت شرکت در حمایت از مبارزه مردم فلسطین بویژه در شرایطی که صهیونیستهای اسرائیل مخارج گزافی را برای پخش نظریات ارتجاعی خویش در میان اپوزیسیون سازمانیافته ایران متحمل می‌شوند محکی برای شناخت سره از نا سره است.

زنده باد مبارزه قهرمانانه خلق فلسطین مرگ بر فاشیسم، امپریالیسم، صهیونیسم این همدستان تروریسم

اکنون ماههاست که رژیم شبه فاشیستی اسرائیل با بی‌اعتنائی کامل نسبت به واکنش افکار عمومی جهان و تمام موازین برسمیت شناخته بین‌المللی توسط آرپل شارون مسئول مستقیم کشتار آوارگان فلسطینی در اردوگاههای "صبرا" و "شیتلا" به قضایی مردم فلسطین و سرکوب مبارزات عادلانه آنها مشغول است.

صهیونیستهای اسرائیل یک جنگ تمام عیار در منطقه فلسطین دست زده و با بمباران شهرها و مردم غیرنظامی سعیت صهیونیسم را نشان می‌دهند. طبق گزارش لوموند دیپلماتیک شماره ۵۶۰ ماه نوامبر ۲۰۰۰ امپریالیسم آمریکا صدها میلیون دلار کمکهای تسلیحاتی خویش را به سوی اسرائیل روانه کرده است تا جای پای خود را در منطقه محکم کند. امپریالیسم آمریکا بارها از صدور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در محکومیت لفظی تجاوز و توسعه طلبی اسرائیل و تروریسم دولتی وی جلوگیری کرده و مدعی شده که از برقراری مذاکرات پس از قطع اعمال "خشونت" از جانب مردم فلسطین حمایت می‌کند. اروپائی‌ها که دنباله‌رو آمریکا هستند از "احیاء مذاکرات صلح" حمایت کرده و طرفین را به قطع جنگ و خونریزی دعوت می‌کنند. این در حالی است که در این جنایات فاشیستی و سبانه "طرفینی" در کار نیستند. هر ناظر با شعور که کمی آشنائی سطحی با اوضاع و احوال جاری منطقه داشته باشد براحتی درک می‌کند که مردم فلسطین در شرایطی نیستند که بتوانند با اسرائیل وارد جنگ شوند. این دروغها را وسایل ارتباط جمعی برای فریب افکار عمومی مردم جهان می‌سازند. این صهیونیسم اسرائیل است که باید به این قتل و خونریزی و خشونت پایان دهد و سرزمین اشغال شده فلسطین را ترک کند. این حق مردم فلسطین است که با جنگ و دندان و تمام نیروی خود برای استقلال سرزمین خود و اخراج نیروهای اشغالگر مبارزه کنند.

نه دولت اسرائیل و نه امپریالیسم آمریکا، هیچکدام هوادار استقلال مردم فلسطین و حق تعیین سرنوشت آنها بدست خویش نیستند. آنها حاضر نیستند بپذیرند که آوارگان و تبعیدیان فلسطینی به سرزمین مادری خود برگردند. آنها این حق طبیعی میلیونها فلسطینی را با زبان زور و قلدری و نخوت رد می‌کنند.

این دول هرگز نمی‌توانند دول دموکراتیک و بشر دوستی باشند. دولتی که حقوق دموکراتیک و حقوق بشر و موازین برسمیت شناخته بین‌المللی را برسمیت نمی‌شناسد و شکنجه را برای مبارزه با آنچه تروریسم می‌نامد مجاز می‌داند و مانند جمهوری اسلامی نام "موجه"، "تعزیر" را بر آن گذارده و کاربرد آنرا توجیه می‌کند هرگز نمی‌تواند دولتی دموکراتیک و انسانی باشد. باین دروغ امپریالیستی نباید باور کرد که اسرائیل دموکراتیکترین کشور منطقه است. اسرائیل ضد دموکراتیک، متجاوز، توسعه طلب و نژاد پرست است. دولت وی مانند دولت بنیادگرایان اسلامی در ایران و یا طالبان در افغانستان است. آرپل شارون ماهیتاً با اسامه بن لادن فرقی ندارد.

تروریسم اسرائیل یک تروریسم دولتی است و باید با آن در سراسر جهان مبارزه نمود. مبارزه جهانی ضد تروریسم چنانچه مبارزه‌ای علیه امپریالیسم و صهیونیسم و نژادپرستی نباشد مبارزه‌ای دروغین بیش نیست.

امپریالیسم آمریکا به سرپل اسرائیل در منطقه هنوز نیاز دارد زیرا از طریق این غده سرطانی در منطقه می‌تواند به ایجاد نفاق و تشتت در منطقه و دست اندازی به قفقاز، شمال آفریقا، و خاورمیانه و نزدیک پرداخته و پایگاهی برای کنترل چاههای نفتی و سرکوب جنبشهای استقلال طلبانه، دموکراتیک و انقلابی و احزاب و نهضت‌های کمونیستی باشد. آنها می‌خواهند فلسطینها را وادار کنند که بنوعی شبه استقلال در سرزمینهای جزیره مانند در بطن اسرائیل بدون ارتباط با هم و بدون ارتباط با دنیای خارج به عنوان زندانی و اسیر اسرائیل در شکم اسرائیل تن در دهند. خلق قهرمان فلسطین به زیر بار این زورگویی فاشیستی نمی‌رود و حمایت بیدریغ مردم جهان را بدنیال دارد.

امروز روشن است که سیاست بنیادگرایان صهیونیست به بهانه "حق حیات" و ایجاد "امنیت" برای قتل عام مردم فلسطین و شکستن روحیه مبارزاتی آنها یا شکست مقتضایانهای روبرو شده است. امروز دیگر نمی‌شود به بهانه جنایات نازیها و قربانیان نازیسم به تکرار همان جنایات نازیها علیه مردم فلسطین دست زد و آنرا توجیه کرد. شارون نه تنها امنیتی برای مردم اسرائیل به‌مراه نیآورده بلکه آنها را به ماجراجویی خطرناکی کشانده است که می‌تواند پایان غم‌انگیزی داشته باشد.

حزب کار ایران (توفان) خواهان قطع فوری قتل عام مردم فلسطین توسط رژیم اشغالگر صهیونیستی اسرائیل است.

حزب کار ایران (توفان) صهیونیسم را همدست امپریالیسم دانسته و آنرا نژاد پرستی صرف می‌داند.

حزب کار ایران (توفان) داشتن سلاحهای کشتار جمعی توسط رژیم تروریستی اسرائیل را خطری جدی برای مردم منطقه و جهان می‌داند و خواهان آن است که باین افسارگسختگی صهیونیسم لگام زده شود.

ما از مبارزه مردم فلسطین برای تاسیس و تشکیل فوری یک دولت مستقل، یک دولت دموکراتیک، یک دولت مترقی و غیر مذهبی و ضد فاشیستی حمایت می‌کنیم.

ما از مبارزه نیروهای مترقی درون اسرائیل بر علیه جنگ و تجاوز، بر علیه صهیونیسم و نژادپرستی که خواهان برسمیت شناخته شدن حقوق مردم فلسطین و زندگی صلحجویانه در کنار آنها هستند حمایت می‌کنیم.

ما امنیت مردم منطقه را از راه کشتار جمعی و حذف فیزیکی محکوم کرده و خواهان امنیتی هستیم که حقوق همه مردم منطقه را عادلانه برسمیت بشناسد.

تا این حقوق متحقق نشود شعله مبارزه مردم فلسطین خاموش نمی‌شود و سراسر منطقه را در بر می‌گیرد.

حزب کار ایران (توفان) -- ۲۰۰۲/۳/۱۰

دست امپریالیسم آمریکا از منطقه کوتاه!

"وزارت حقیقت..."

از جمله برای نمونه اظهار کرد که منظور وی بخش اعلامیه و انتشار اخبار رادیویی است. (متن این خبر در نشریه آلمانی زوددویچه سایتونگ شماره ۲۲ فوریه سال ۲۰۰۲ منتشر شده است). پس از این اظهار نظر رامزفلد روشن شد که پنتاگون چنین دفتر خدماتی‌ای را تأسیس کرده و هدفش همانگونه که از اعتراف صریح به آن فرار می‌کنند، جعل حقایق است. البته روزی این جعلیات برای مردم جهان روشن خواهد شد و آنوقت آن روز، دقیقاً همان "اولین فرصتی" است که امپریالیسم آمریکا به آن جنایت اعتراف خواهد کرد تا به بهانه احترام به عقیده شهروندان آمریکائی و مردم جهان و در خدمت دموکراسی امپریالیستی نقش عوامفریبانه خویش را کامل کند. این "در اولین فرصت" در انگلستان سی سال طول می‌کشد. یعنی پس از سی سال محققین می‌توانند به پاره‌های اسناد که قبلاً مورد گزینش مامورین امنیتی انگلستان قرار گرفته است دسترسی پیدا کنند. در مورد کودتای ۲۸ مرداد که هنوز موضوع آن در ایران داغ است آمریکا و انگلیس ترجیح می‌دهند از بیان واقعیات خودداری کنند و هنوز دروغ بهم بافند تا بخت مدعی بی تاج تخت پادشاهی ایران را از میان ببرند. البته روزی که آن خبر نقش نوش داروی بعد از مرگ سهراب را بازی کند آرزوی آن را بر ملا می‌کنند. زیرا این عمل آنها هم در خدمت شفافیت است و هم در خدمت منافع امپریالیسم.

این نخستین بار نیست که آمریکا دفتر خدماتی برای جعل خبر و دروغبارکنی تأسیس می‌کند. چنین دفتری همیشه وجود داشته و خواهد داشت. آمریکا در زمان حمله به ویتنام به دروغبارکنی و فریب افکار عمومی مشغول بود، تجاوز به ویتنام شمالی را با جعل خبر آغاز کرد، واقعیات مبارزه مردم شیلی را وارونه جلوه می‌داد و از یک جنایتکاری بنام پینوشه و یا محمد رضا شاه و یا ژنرال سوهارتو و... حمایت می‌کرد. همین مدتی قبل در مورد یوگسلاوی و نقش وی در حمایت از دارودسته تروریستی و مافیائی اوچکا از "سازمان آزادیبخش" سخن می‌گفت و پرتاب بمبهای اورانیومی خویش در یوگسلاوی و یا عراق را که یک وسیله خطرناک کشتار جمعی است تکذیب می‌کرد. ما در همان زمان نوشتیم که جنگ یوگسلاوی با "یک دروغ شروع شد". همین آمریکا همکاری جنایتکارانه خود را با طالبان و اسامه بن لادن از افکار عمومی پنهان می‌کرد و حال می‌خواهد چنین جلوه دهد که پس از ۱۱ سپتامبر این آیه بر وی نازل شده که وزارتخانه دروغ و دغل‌سازد و آنرا گام جدیدی در سیاست عمومی امپریالیسم جلوه

دهد. امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا همواره به ساختن و پرداختن افکار عمومی به نفع شیوه زندگی آمریکائی و مقاصد شوم امپریالیستی مشغول بوده و هستند. صنایع عظیم فیلمسازی هالیوود، بنگاههای عظیم مطبوعاتی و انحصاری امپریالیستی، رسانه‌های عظیم انحصاری امپریالیستی، کتابها و نویسندگان و هنریشگان خود فروش بسیاری در خدمت این دستگاه دروغبارکنی و جعل تاریخ هستند. وزارتخانه دروغ سالهاست که در آمریکا فعالیت دارد و بخش جداناپذیر از ماهیت سرمایه‌داری انحصاری است. همین دروغی که گویا در ممالک امپریالیستی افکار عمومی آزاد است و شما می‌توانید با بیان افکار تان منافع امپریالیسم را به خطر اندازید و از آن جهت ترسی به دل راه ندهید بزرگترین دروغ و تبلیغات امپریالیستی است که ضد کمونیستها در تبلیغات ایدئولوژیک خود مرتب به آن استناد می‌کنند ولی هیچ یک از آنها حاضر نیست توضیح دهد چگونه ممکن است در یک کشور واقعاً "دموکرات" چنین دسایسی قدمت تاریخی داشته و یا در حال تکوین باشد و قدرتی هم یافت نشود تا بتواند جلوی آن را بگیرد و یا به کسانی نظیر بوش و رامزفلد و ولفویترز دهنه زند.

جورج اورول را حتماً می‌شناسید. امپریالیستها خیلی در موردش تبلیغ می‌کنند. وی نویسنده کتاب معروف ضد کمونیستی "قلعه حیوانات" و "۱۹۸۴" است. خانواده وی بعنوان صاحبان انگلیسی در هندستان مستعمره انگلستان زندگی می‌کردند و وی با نام واقعی اریک بلر در ۱۹۰۴ در آنجا به دنیا آمد. مدتی در برمه با تابعیت انگلیس پلیس بود و بعدها کار نویسندگی را پس از جنگ جهانی دوم شروع کرد و به همکاری با رادیو بی. بی. سی پرداخت. امروز با انتشار اسناد سازمان جاسوسی انگلستان روشن شده که وی با این سازمان همکاری می‌کرده و در حقیقت مأموریت داشته کتب ضد کمونیستی و جعل حقایق بنویسد. وی عضو وزارتخانه "حقیقت" بوده است. نگاهی به کتب وی نشان می‌دهد که قصد وی آن بوده است که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی را مورد حمله هجوم قرار داده و با حمایت از افکار منحرف و مخرب تروتسکیستی به ایجاد تشتت فکری در میان نهضت کمونیستی بپردازد و همان وظیفه‌ای را در عرصه جعل اطلاعات بعهدہ گیرد که امروز آقای رامزفلد در سخنرانی خود به آن اشاره می‌کند. چرخ روزگار از بخت بد این مأمور سازمان پلیس انگلستان بنحوی چرخیده که تمام اتهاماتی را که مودیانه به شوروی میزد امروزه مو به مو با سیاست عمومی امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیستها همخوانی دارد. ولی کو دو

چشم بینا؟

"اورول" که می‌خواهد طبقه کارگر را تا ابد در خدمت بهره‌کشی سرمایه نگهدارد حزب یعنی این تنها سلاح مبارزه طبقه کارگر را مورد حمله قرار داده به هجو آن پرداخته، آنرا تخطئه می‌کند تا با خلع سلاح فکری طبقه کارگر قدرت بهره‌کشی امپریالیستی را یا برجا بدارد. امپریالیستها با نظریه پردازان خود طبیعتاً می‌دانند که نقاط ضعف و قدرت "دشمنانشان" در کجا قرار دارد و لذا گلوله خود را به قلب طبقه کارگر نشانه می‌روند. مترجم اورول یعنی خانم ژیللا سازگار که معلوم نیست چرا بین همه پیغمبرها یاد کتاب ۱۹۸۴ افتاده است تا آنرا ترجمه کند، می‌نویسد:

"حزب، حکومت جابرانه خود را از طریق وزارتخانه‌ی چهارگانه‌ی بر ملت تحمیل می‌کند که قدرتی مطلق و پرش‌ناپذیر دارند. نخستین آن‌ها وزارت صلح است که امور جنگ را بر عهده دارد این پیشگویی چقدر شبیه گفتار "صلحجویانه" امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی در حمله به یوگسلاوی و افغانستان و عراق برای حفظ صلح، از بین بردن سلاحهای کشتار جمعی و حمایت از حقوق بشر است، چقدر شبیه گفتار آمریکا در حمله به ویتنام زیر لوای دفاع از آزادی و دموکراسی است، چقدر همخوانی دارد با سیاست "صلحجویانه" تقویت نظامی و سیاسی و تبلیغاتی صدام حسین در حمله به ایران و دادن گازه‌های شیمیائی به صدام حسین، چقدر قرابت دارد با حمایت از صهیونیستهای تجاوزکار و جنگ طلب و خون‌آشام اسرائیلی در کشتار مردم آزاده فلسطین که می‌خواهند در زمین مادری خود زندگی کنند و اشغالگران را از کشور خود بیرون کنند... و چهارم وزارت حقیقت است که به نشر تبلیغات حزبی، کنترل ارتباطها از راه دروغ پراکنی و شست و شوی مغزها می‌پردازد.

قهرمان حکایت، "وینستون سمیت" در همین وزارت حقیقت کار می‌کند. وظیفه‌اش در یکی از ادارات این وزارتخانه جعل و دوباره نویسی بخشهایی از روزنامه‌ها، کتابها و دیگر اسناد تاریخی و بایگانی شده است که با شعارها، مصالح و ادعاهای روز حزب مغایرت پیدا کرده‌اند. در واقع او حقایق تاریخی را به نفع حزب تحریف می‌کند."

خانم ژیللا سازگار در پایان اشارات خود می‌نویسد: "با این امید که ۱۹۸۴ مخوف هرگز نیاید، ترجمه این کتاب را به تمام مبارزان آزاده سرزمین هدیه می‌کنم. باید از ایشان پرسید قربانی میان آنچه برای ترجمه پیدا کرده با سیاست روز امپریالیستها می‌بیند و ایشان حاضر است این هیولای مخوف امپریالیسم آمریکا را مذمت ادامه در صفحه ۵

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

وزارت حقیقت...

کنند؟ و یا اینکه وظیفه خود را در این عرصه پایان یافته تلقی می‌کند؟

مسئلاً اگر مترجمی بر آنچه می‌نویسد ایمان داشته باشد حال باید قلم را بدست گرفته و موبو نظریات اورول را با سیاست امپریالیستهای اروپائی و آمریکا منطبق کند. و به پیشگوییهای ناسخاواسته وی در مورد سرمایه‌داری آفرین بخواند.

اورول خود درباره این وزارت خانه که جایش در لندن است، به جای اینکه در واشنگتن باشد و ساختمانش برجسته است، بجای اینکه پنج ضلعی باشد می‌آورد: "وزارت حقیقت، در چشم انداز او کاملاً برجسته و از تمام بناهای دیگر متمایز بود. ساختمانی بود عظیم و هرمی شکل از سنگ سفید و براق که فضا را شکافته بود و به ارتفاع ۳۰۰ متر بالا رفته بود. از جایی که "وستون" ایستاده بود، می‌شد سه شاعر خوب را که با خطی خوش نوشته بودند بازخواند

جنگ صلح است

آزادی بردگی است

نادانی توانائی است

گفته می‌شد که وزارت حقیقت در این ساختمان در حدود سه هزار اتاق دارد و در زیرزمین آن نیز انشعابات و شبکه‌هایی ساخته شده است. در سراسر لندن فقط سه بنای دیگر با چنین عظمت و نمایی وجود داشت. آن‌ها چنان بناهای اطراف خود را کوچک کرده بودند، که از بالای ساختمان آپارتمانهای پیروزی می‌شد هر چهارتاشان را در یک زمان دید. این چهار بنا، در واقع چهار وزارتخانه‌یی بودند که کلیه نهادهای حکومت میانشان تقسیم شده بود. نخست، وزارت حقیقت بود که ویژه کارهای خیرپرانی، سرگرمی، امور آموزشی و هرهای زیبا را بر عهده داشت. دوم...

در پشت جلد کتاب بطور نا خواسته با این جملات روبرو می‌شویم که هدفش تحریف تاریخ مبارزات طبقه کارگر جهان و مقاومت کمونیستها در مقابل هیتلر است ولی امروزه وصف حال امپریالیسم آمریکاست و اعمال وحشیانه‌ایست که وی با اسرای جنگی می‌کند و خواهان آزادی شکنجه برای گرفتن اقرار است ولی دوستداران امپریالیسم آمریکا که وی را "متمدن" می‌دانند روی این شاهکار امپریالیستی خاک می‌ریزند. "...اعمال و روشهایی که از مدتها پیش - یعنی شاید در پاره‌ای موارد، در حدود صد سال بود که - منسوخ و فراموش شده بود. همچون بازداشت بدون محاکمه، به کارگماردن اسیران جنگی، اعدام در ملاء عام، شکنجه به منظور گرفتن اعتراف، گروگانگیری، اشغال محل زندگی و اخراج جمعی مردم، نه تنها بار دیگر رواج یافت، با پذیرش و تحمل ملتها نیز روبرو شد و مردمانی که خود را از روشن بینان و پیشروان می‌دانستند از تمام

فلسطین...

انزجار شدید خود را از جنایات اسرائیل و آن بخش از اپوزیسیون ایران که سر در آخور اسرائیل دارند بیان می‌دارد. ماهیت حکومت فاشیستی اسرائیل که یک رژیم مذهبی است با ماهیت رژیم جمهوری اسلامی که آنهم یک رژیم سرکوبگر، آدمکش و مذهبی است از این نظر فرقی ندارد. اسرائیل هرگز نمی‌تواند متحد نیروهای انقلابی در منطقه باشد. هدف اسرائیل خرابکاری در منطقه، تفرقه در جنبش آزادیخواهانه، کمونیستی و انقلابی در منطقه است. اسرائیل با ماهیت کنونی یک غده سرطانی است که باید آنرا با یک عمل جراحی انقلابی بدور افکند. آنها تنها در پی نابودی خلق فلسطین نیستند، بلکه در پی تجزیه ایران و نفوذ در دریای خزر و در عین حال گسترش خود در منطقه هستند. امپراتوری صهیونیستها به همه سرزمینهایی نظر دارد که در افسانه‌های تورات آن را سرزمین مقدس یهودیان نامیده‌اند. آمریکا، ترکیه و اسرائیل یک مثلث شوم تحریک و توطئه در منطقه ایجاد کرده‌اند.

سرزمین فلسطین باید سرزمین مردم فلسطین فارغ از مذهب و رنگ پوست آنها باشد. تنها رژیمهای دموکراتیک و غیر مذهبی می‌توانند امکان بقاء پایدار در منطقه داشته باشند. منطقه نه می‌تواند جایگاه اسلام مرتجع بنیادگرا و نه صهیونیسم اسرائیل و نه پایگاه امپریالیسم جهانی و دست نشاندهگان آن باشد.

علیرغم کشتار وحشیانه صهیونیستهای اسرائیلی روحیه مردم فلسطین عالی است و کوچکترین تزلزل در مبارزه توده‌ای و مستمر آنها برای رهایی و اخراج اشغالگران اسرائیلی ایجاد نشده است. این مبارزه هر روز بیش از روز پیش فرزندان قهرمانی را به پیشگاه خلق فلسطین و مبارزه آزادیبخش آنها تقدیم می‌کند. این مبارزه متوقف شدنی نیست. امپریالیسم و صهیونیسم باید این خیال خام را از سر خود بدرکنند.

مسئلاً مبارزه مردم فلسطین متحد مبارزه مردم ایران علیه امپریالیسم، صهیونیسم، فاشیسم و ارتجاع است. باید از این مبارزه حمایت کرد و توجه نمود که دشمنان مردم ایران و فلسطین همان دشمنان شناخته شده مردم صربستان، تجزیه‌گران یوگسلاوی، متجاوزین به افغانستان و عراق هستند. این است که ما در یک جبهه واحد و گسترده ضد امپریالیستی و انقلابی می‌رزمیم و تاریخ نشان داده که این خلقها باید که سر انجام شاهد پیروزی را در آغوش می‌شکنند.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

پیام به خلقهای تحت ستم ایران

خلقهای مبارز ایران!

شما که سالهاست برای رفع ستم ملی علیه رژیم‌های استبدادی پهلوی و جمهوری اسلامی بیخاسته‌اید، همچنان از حقوق دموکراتیک ملی محرومید و با مسائل و معضلات گوناگون دست بگریبانید.

ما ایمان داریم که مطالبات بحق ملی خلقهای ایران بخش جدایی‌ناپذیر از مطالبات عمومی جنبش دموکراتیک در سراسر ایران است و پیروزی آن با سرنوشت جنبش طبقه کارگر سراسر ایران و سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم پیوند ناگسستی دارد. زیرا که سرنوشت کلیه خلقهای ایران از

نظر تاریخی به هم گره خورده است و لذا هرگونه راه حل ناسیونال نئونیستی از سوی محافل ارتجاعی و وابسته راه به جایی نمی‌برد و به شکست می‌انجامد.

وحدت خلقهای ایران برای سرنگون ساختن رژیم جمهوری اسلامی نخستین گام برای نیل به آزادی و رفع ستم ملی خواهد بود.

حزب ما با درودهای فراوان به خلقهای ایران از مبارزات به حق آنها قویاً پشتیبانی می‌کند.

پیروز یاد مبارزات همه خلقهای ایران بر علیه جمهوری اسلامی.

زنده باد آزادی و سوسیالیسم.

پیام از طرف کمیته مرکزی سازماندهی حزب کمونیست پروتاریای ایتالیا

و ملی برای آزادی، استقلال، پیشرفت اقتصادی و سوسیالیسم در سراسر جهان هستیم.

در چنین اوضاعی جنبش ما باید وظیفه هدایت و رهبری سیاسی را بر ضد استراتژی جهانی شدن سرمایه امپریالیستی را در ابعاد جهانی تشدید و گسترش دهد. متحد به پیش! بنام مارکس، انگلس، لنین و استالین و با الهام‌گیری از نمونه رفیق نورخوجه!

با تکیه بر جبهه یگانه پروتاریا و جبهه متحد نیروهای دموکراتیک انقلاب پیروز خواهد گشت.

زنده باد انترناسیونالیسم

زنده باد کمونیسم

کمیته مرکزی سازماندهی حزب کمونیست پروتاریای ایتالیا

دیر اوبالدو بوتافاوا

به حزب کار ایران (توفان) - کمیته مرکزی

رفقای گرامی

از دریافت خبر برگزاری دومین کنگره و رشد سیاسی و تشکیلاتی کمیونتهای ایران خوشوقتم. ما برای حزب شما بخاطر موضعگیریهای درست و روشن م-ل-اش احترام بی‌حد قائلیم هم چنین برای اعضای حزب که با وجود دشواریها و فداکاریهای بسیار در جهت اینکه کشورتان این مهد تمدن هزاره به یک جمهوری سوسیالیستی تبدیل گردد از مبارزه باز نمی‌ایستند.

ما دوش به دوش هم با رویزیونسم مدرن که هنوز هم با وجود بحران‌زدگی در شکل جدید خود خطرناک است مبارزه سختی به پیش بردیم. ما امروز شاهد افول تاریخی ابر قدرت آمریکا و ارج‌گیری مبارزه اجتماعی

هر که طاووس...

نخواهد داشت، لیبرالیسم ایدئولوژی بورژوازی و سوسیالیسم ایدئولوژی پروتاریاست.

البته "حزب کار ایران" (توفان) می‌تواند مانند بسیاری از تشکلهای بی‌مسئولیت اپوزیسیون با جریان اکثریت و حزب توده و سلطنت طلبان مجامع "بتین و پا شو" راه بیاندازد و زیر لوای دموکراسی کاذب و ناب، قبح همکاری با این جریان‌ات خائن را بشوید و بدور بریزد تا بار دیگر بتوانند سری در بین سرها باز کنند. داری دموکراسی چه معجزاتی که نمی‌کند. ما نیز می‌توانیم راه کمترین مقاومت را طی کنیم و مانند ماهی مرده در جریان آب "یحیی دموکراسی" بدون مقاومت شنا کنیم و پس فردا نیز در خدمت "دموکراسی" با جناح موسوم به اصلاح طلب حاکمیت و پس از مدتی با جناح موسوم به انحصار طلب حاکمیت در خدمت "برسیت شناختن دموکراسی" نشست برخاست نماییم. ما

می‌تواند دسیسه دشمنان را دید و در مقابل آن سکوت کرد؟. آنها که به ما ایراد می‌گیرند، خوب است که از خود بپرسند، خودشان چه شیوه مبارزه‌ای را برای افشاء این خطرات در پیش گرفته‌اند؟ مسلماً بی‌عملی صرف و سکوت مطلق.

این توصیه نمی‌تواند سرمشق کار یک تشکیلات با مسئولیت و علاقمند به مردم و از جمله "حزب کار ایران" (توفان) قرار گیرد.

این حساسیت ما که عده‌ای آنرا پرخاشگرانه تعبیر می‌کنند ملهم از تعهد ما، ناشی از عشق و علاقه ما نسبت به سرنوشت مردم بطور کلی و طبقه کارگر ایران و زحمتکشان کشور ما بویژه است. ما نمی‌توانیم بی‌تفاوت به این مسایل باشیم و بی‌تفاوتها را نیز به حزب خود نمی‌پذیریم. ما می‌خواهیم در جریان یک کارزار بزرگ تبلیغاتی-ایدئولوژیک در درجه اول پاکیزگی مارکسیسم-لنینیسم را حفظ کنیم و حدود و مرزهای آن را روشن نگهداریم و در این عرصه با دغلكاران سیاسی که دکانهای نان دانی درست کرده‌اند مبارزه می‌کنیم. اگر هدف کار یک جریان سیاسی آن باشد که نتیجه فعالیتش به کسی برخورد نکند که موجب دل‌چرکیتی فراهم نشود آن جریان خودش هویت روشنی ندارد و نمی‌تواند حدود تغور تفاوتهای خود را با دیگران در عرصه‌های معین سیاسی و تئوریک به عرصه نمایش بگذارد. آنوقت است که مسایل مطروحه از جانب وی به مسایل پیش پا افتاده روز جوامع بورژوازی بدل شده و هیچگاه نمی‌تواند از حدود انتقاد بورژوازی فراتر رود.

حال آنکه این دو سازمان یعنی "حزب توده ایران" و "فدائیان اکثریت" نه در جهت منافع ملی مردم ایران و نه در جهت حمایت از زحمتکشان ایران گام برداشته‌اند. این دو جریان همانگونه که استاد تاریخی نشان می‌دهد به مثابه چماق مسکو در ایران عمل می‌کردند. اینکه آیا رهبری این سازمان بر خیانت خود وقوف دارد و یا فقط دنباله روی یک توهم تاریخی بوده است کوچکترین نقشی در نتیجه اعمال آنها ندارد. عمال سلطنت طلب شاید بر این باورند که امپریالیسم آمریکا مظهر دموکراسی و آزادی است و هرگز در مورد خلقهای جهان افکار بلید به مغز خود راه نمی‌دهد. شاید آنها بر این باور باشند که امپریالیسم آمریکا در ایران فقط به فکر مردم ایران بوده است و حمایتش از رژیم ستم شاهی در جهت منافع ملی ایران قرار داشته است. حتی پاره‌ای از زیرکان و اندیشمندان شاهرستان تا به جایی می‌روند که تکیه به امپریالیسم آمریکا و گماشتگی وی را با تهدید خطر شوروی امپریالیستی توجیه می‌کنند. بنظر خودشان نیز آنها هرگز مرتکب خیانتی به منافع ملی ایران نشده‌اند. حتی برخی ادامه در صفحه ۷

می‌توانیم در مقابل انحرافات سکوت کنیم و بزیر پرچم "همه با هم" روم و سخنی نگوییم که بگوشه قبابی کسی برخورد.

ما می‌توانیم "بچه‌های خوبی" باشیم تا همه از ما تعریف کنند.

ولی ما از آن روز که تصمیم گرفتیم در جهت منافع طبقه کارگر گام زیم می‌دانستیم که این راه، راهی صعب، پر سنگلاخ بوده و دشمنان بسیاری در کمین ما نشسته‌اند و لذا ما دیگر نمی‌توانیم بی‌مسئولیت از کنار کجرویها، انحرافات، تحریفها، توطئه‌ها که شاهد آنها بودیم و هستیم یا خونسردی بگذریم و لب از لب باز نکنیم. ما خود را در مقابل مردم ایران و در درجه اول طبقه کارگر و زحمتکشان ایران مسئول می‌دانیم. ما باید آنچه را که بنظر ما درست می‌آید با آنها در میان بگذاریم و آنها را از خطراتی که بر سر راهشان است برحذر داریم. چگونه

"اپوزیسیون تقلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

هر که طاووس...

مدعیان تروتسکیست که خود را کمونیست کارگری می‌نمایند با وطن پرستی مخالفند و "میهن دوستی" را مخالف مرام و مسلک کمونیسم جا می‌زنند و لذا برای آن‌ها نه امپریالیسم، امپریالیسم است که استقلال ممالک را تهدید کند و نه جانی در یک کشور تحت ستم برای "میهن پرستی" باقی می‌ماند، و بنظرشان بهتر آن است که درها و مرزها را بر روی هجوم امپریالیستی باز کرد. اینکه چه کسی با چه استدلالی به مردم میهنش خیانت می‌کند مهم نیست مهم نفس خیانتی است که انجام می‌شود. طبیعتاً بسیاری از اعضای "حزب توده ایران" و "سازمان فدائیان اکثریت" فریب خورده و به سراسی کشیده شده‌اند که رهبران این جریانها با اطلاعات غلط و یا تبلیغات دروغین آنها را به آن سمت کشیده‌اند. ولی آیا می‌شود حرکتی را که این جریانهای ضد انقلابی و جاسوس در ایران ایجاد کردند توجیه کرد. شوروی یک کشور امپریالیستی بود و این واقعیت را بسیاری از اندیشمندان مارکسیسم بطور علمی نشان داده بودند. سقوط امپراتوری سوسیال امپریالیستی شوروی یشگونی داهیانه آنها را تأیید کرد. بر سر ماهیت امپریالیستی شوروی و اینکه روسها از اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم از زمان زوی کار آمدن خروشچف بریدند در جنبش کمونیستی بزرگترین انضباط تاریخ صورت گرفته و دهها سال بر سر آن بحث در گرفته است. آیا می‌شود از کنار این واقعیات بی تفاوت رد شد و شانه‌ها را بالا انداخت و مدعی شد که این بحثها به ما مربوط نیست؟! و ما کار خودمان را می‌کنیم و یا طوری وانمود کرد که گویا حادثه‌های اساساً اتفاق نیافته است. آیا آنوقت این تشکلهای مسئولیت و جدی هستند؟! آیا نباید پرسید که اساساً نفس وجود این تشکلهای چیست؟

"حزب توده ایران" و "سازمان فدائیان اکثریت" هنرشان در تخطئه این بحث و توطئه در جنبش آزادیبخش مردم ایران بوده است. به عقب برگردیم. "حزب توده" در زمانی که ایرج اسکندری دبیرکلی آنرا بعهده داشت به پای بوسی شاه افتاده بود و از وی طلب می‌کرد تا "حزب توده ایران" را در چارچوب قانون اساسی مشروطه مجاز اعلام دارد، زیرا فعالیت کمونیستی را مغایر با وجود سلطنت و تأیید آن نمی‌دانستند. مثال آنها مثال اسپانیا، سوئد، هلند و انگلستان و دانمارک بود، البته این سیاست، سیاست شورویها در آن روز بود که منافع امپریالیستی آنها ایجاب می‌کرد با شاه ایران کنار بیایند و ایرج اسکندری بلندگوی سیاست خارجی شوروی در ایران شده بود.

وقتی خمینی بر سر کار می‌آمد سیاست روسها عوض شده بود و بیکاره از سرنگونی رژیم شاه دم می‌زدند و

دیگر کمونیسم نمی‌توانست آتش با سلطنت یک جوی رود. حال عامل دیگری لازم بود تا این سیاست جدید را بیاورد. کیانوری باید این سیاست جدید را به اجرا می‌گذارد. حمایت از خمینی در کلیه زمینه‌ها از جانب این دو تشکل در کادر منافع سوسیال امپریالیسم شوروی قرار داشت و تمام اقدامات کیانوری و فرخ نگهدار در کادر این منافع امپریالیستی قابل توجیه و توضیح است و دارای نظم منطقی است.

اینکه "حزب توده ایران" و "سازمان فدائیان اکثریت" جاسوس امپریالیسم شوروی بوده‌اند اتهام نیست، واقعیت است، فقط تحلیل "توفان" نیست، مستند به اظهارات متشعین از این دو تشکل نیز می‌باشد. اینکه این حضرات با کا.گ.ب. در تماس بوده از آن‌ها پول می‌گرفته و به آنها در مورد رژیم ایران و اپوزیسیون اطلاعات می‌داند ساخته و پرداخته "توفان" و یا توهین و افترای ما و اعتراضات زیر شکنجه رهبران این سازمانها و یا فرار جاسوس دو جانبه شوروی و انگلستان، آقای کوزیچکین، نیست. اگر کسی یک جو تعصب ریزبونیستی را کنار بگذارد و به مطالعه اسنادی که منتشر شده‌اند بپردازد ناچار است که به حقایق نظرات "توفان" چه در گذشته و چه حال صحنه بگذارد.

برای نمونه اخیراً کتابی منتشر شده بنام "خانه دایی یوسف"، حال آنکه نویسنده آن به مهمانی "دایی یوسف" نرفته بود به مهمانی دائی خروشچف-برژنف-گورباچف-یلتسین رفته بود و چه بهتر بود کتابش را با نام واقعی دورانی می‌نوشت که در آن بسر برده است. ولی این دوره زمانه کتابه به استالین میان بورژواها بیشتر خریدار دارد و نویسنده نیز در پی توجیه خود و بدست آوردن دل بورژوازی ایران و بورژوازی امپریالیستی است. باید پرسید مگر "حزب توده" و یا "سازمان فدائیان اکثریت" مدافع استالین بوده و هستند؟! که این عنوان کتابه آمیز برای آن کتاب انتخاب شده است؟! ولی این خود بحث دیگری است که باید در جای خود به حقایق تاریخی مراجعه کرد. در این کتاب از روابط "سازمان فدائیان اکثریت" با سازمان جاسوسی روسها تا حدودی پرده برداشته است که در تأیید نظریات "توفان" است. ولی ذکر مفصل این مطالب فعلاً از حوصله این مقاله خارج است ما بیشتر از این جهت باین کتاب اشاره کردیم تا عرصه دیگری از عدم سلامت این جریان را به خواننده نشان دهیم و وی را به تفکر بیغرضانه دعوت کنیم و آنوقت بپرسیم که چگونه از ما انتظار دارند فریاد خشممان از گلو خارج نشود؟ باید پرسید که چرا صدای دیگران که مدعی مبارزه با رژیم و امپریالیسم هستند در نمی‌آید. ما قصد داریم در روئی و بیشرمی کسی را نشان دهیم که در راس این تشکل بوده و هنوز نیز کسی قادر نیست وی را

از این تشکل به خاطر سابقه سوءاش اخراج کند، شاید باین دلیل که پای همه آنها در این حوادث گیر است. اشاره ما به نکته‌های از کتاب است که آقای قلیچ خانی در مصاحبه‌اش با آقای فرخ نگهدار به آن اشاره کرده است و ما آنرا برای اطلاع خوانندگان در این جا ذکر می‌کنیم.

"کتاب... می‌گوید: حدود پس از یکسال فرخ از تاشکند عازم مسکو می‌شود او در مسکو مشتی از مدال‌های بدلی شوروی را خریده و به عنوان هدیه به کمیته مرکزی به آدرس معجد به تاشکند می‌فرستد... معجد اعضای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی را به صف می‌کند... و مدالهای درشت را به سینه‌ی اعضای هیئت سیاسی و... می‌زند" و آقای قلیچ خانی در این گفتگو پس از ذکر نقل قول بالا از فرخ نگهدار می‌پرسد: "انگیزه شما در مورد ارسال این مدالها چه بوده است؟"

آنوقت آقای فرخ نگهدار که غافلگیر شده است جملات بی سر و ته زیر را در کمال دستپاچگی سر همبندی می‌کند: "من اهمیت این موضوع را که بخواهد در یک مصاحبه مطرح شود متوجه نیستم و این را نیز که چرا فتح‌الله‌زاده این موضوع را نوشته است؟ حالا من مقداری مدال خریدم و فرستادم و یا نخریدم و نفرستادم! این بستگی به ذوق و احساس من در آن لحظه دارد و این که من چه واکنشی داشتم. مثل اینکه آدم چیزی را از مغازه‌ای می‌خرد یا نمی‌خرد! این چیز برای ثبت در تاریخ اصلاً معنی‌ای ندارد! مطابق بودجه یا پولی که تو جیبم بوده هدیه‌ای برای آنها خریدم و حالا می‌توانست کارت پستال یا مدال!..."

و سپس آقای فرخ نگهدار پس از ادای این جملات مشعشع برای اینکه ارزش افشاءگری نویسنده را کاهش دهد و آنرا در خواننده بی‌اثر کند یک جنگ روانی متوسل شده و می‌گوید: "این راه لازم است توضیح دهم که محرر این جزوه که من او را به نام "صفر" می‌شناسم از اعضای ساده سازمان ما بوده، هیچگاه کادر سازمان نبوده، کادر در سازمان ما به کسانی اطلاق می‌شده که یا در دستگاه رهبری مسئولیت داشته‌اند و یا در یکی از کمیته‌های سازمانی عضویت داشته‌اند. صفر هیچگاه در این سطح نبوده است."

شگفتا! و حتماً باین علت که "صفر" در سطح کادرهای با مسئولیت نبوده حرفش نیز بی ارزش است و آقای نگهدار به خود اجازه می‌دهد جملات ایشان را مانور کرده و یا به خیال خود از درجه اعتبار بیاندازد. زیرا ایشان اتفاقاً آن توضیحات غیر لازم را بزرگ می‌کند تا اصل مسئله را بپوشاند. هر عقل سلیمی می‌داند که درجه صحت افشاءگری آقای "صفر" را از روی رتبه حزبی ایشان تعیین نمی‌کنند. اگر این فرض را بپذیریم ادامه در صفحه ۸

جدایی دین از دولت و آموزش!

هر که طاووس...

باید آنوقت باین نتیجه برسیم که اعضای پائین سازمان فدائیان اکثریت حرفهایشان پوچ و بی ارزش است و دروغ و دغل سرهم می کنند و تحویل مردم می دهند، ولی بالاترینها که دارای رتبه های عالیتر حزبی هستند زبانشان از دروغ میراست. بر این استدلال و تخطئه ای اصل حادثه فقط باید خندید.

حال خوب است که ما توجه آقای فرخ نگهدار را به اهمیت این اقدامش که بنحوی آنرا حاشا می کند جلب کنیم. فرخ نگهدار مقداری مدال بدلی خریده و بدون اینکه بگوید که این مدالها را از بازار مکاره ای در مسکو خریده است برای رفقای حزبی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی ارسال کرده است با این نیت که آنها فکر کنند "رفقای شوروی" بخاطر خدمات "آرزنده و انقلابی" آنها این مدالها را از طریق فرخ نگهدار برای آنها فرستاده اند، بگذریم از اینکه نفس این حادثه تا به چه حد غم انگیز است، همین طور نیز شده است و اعضای سازمان فدائیان اکثریت به آن توهم دچار بوده اند که تا به حال براه درست رفته و زین پس نیز براه درست می روند. ماهیت این اقدام یک عمل خرید و فروش ساده و بی اهمیت نیست، یک اقدام عمیقاً سیاسی است. این عمل را در یک کلام ساده شارلاتانیسم سیاسی، فریبکاری آگاهانه و فریب رفقای حزبی می نامند. این عمل با کمونیم بهیچوجه قرباتی ندارد.

وقتی آقای قلیچ خانی در مورد انگیزه آقای فرخ نگهدار می پرسد وی بجای اینکه از این ریاکاری و سالوسی خویش انتقاد کند با جمله پردازی در پی لوث کردن و بی اهمیت جلوه دادن اصل مسئله بر آمده و می گوید: "من اهمیت این موضوع را که بخواهد در یک مصاحبه مطرح شود متوجه نیستم و این را نیز که چرا فتح الله زاده این موضوع را نوشته است؟ حالا من مقداری مدال خریدم و فرستادم و یا نخردم و نفرستادم! این بستگی به ذوق و احساس من در آن لحظه دارد و این که من چه واکنشی داشتم. مثل اینکه آدم چیزی را از مغازه ای می خرد یا نمی خرد!"

آنچه روشن است این نوع پاسخ به پرسش گفتگوگر بی احترامی به هر خواننده و احق به شمار آوردن وی است.

آنچه روشن است شخص ایشان مقداری مدال خریده و فرستاده و نه اینکه خریده و نفرستاده، به مغازه رفته و "چیزی" را که مدال باشد خریده و نه اینکه خریده و آنرا با این قصد که به کمیته مرکزی ارسال کند و نه اینکه ترشی بیاندازد و ارسال نکند و آنها با این نیت که آنرا به سینه "رفقا" بزنند و فریشان دهند و نه اینکه به سینه رفقا نزنند و فریشان ندهند. مدال مفهوم سیاسی دارد برگ چغندر نیست، آبنبات قیچی نیست و بهمین جهت هم آقای فرخ نگهدار که مغزش خوب کار می کرده وقتی وارد مغازه شده به دنبال نخود سیاه

رفته است فرق بین ارسال مدال و ارسال موز و آب نیات قیچی را فهمیده است. اساساً اگر کسی مدعی رهبری باشد و فرق مدال و آب نیات قیچی را نداند که وای به حال آن تشکل.

ما این مسایل را طرح کردیم تا خوانندگان متوجه شوند که حوادثی که می گذرد تا چه حد و تا چه سطوحی آگاهانه انجام می گردد. و تا چه حد صمیمیت در این اعمال نهفته است.

سخن فقط بر سر انحراف عقیدتی نیست، ارسال مدال به عقیده چپ و راست و وسط ربط ندارد، حقه بازی محض است. کلاشی است و آدمی با این سابقه راست راست راه می رود و می خواهد مجدداً برای "رهبری" مردم در راس جنبش قرار گیرد. می شود نسبت به آن بی تفاوت بود. آیا می شود شاهد این حوادث بود و لب نگشود؟ آخر عاقبت جنبشی که این افراد در راس آن قرار گیرند به کجا می انجامد؟ آیا نباید از هم اکنون در مقابل آن قلم علم کرد تا قربانیان تحولات آتی ایران به حداقل برسد؟

البته کار به اینجا خاتمه نیافته است. این دو تشکل تنها تشکلهائی در ایران بودند که در کنار پاسداران و سعید امامیا، فلاحیانها، لاجوردیها کوچک به کوچی به دنبال مبارزان راه آزادی طبقه کارگر می گشتند و آنها را اسیر کرده و بدست مامورین شکنجه می دادند. بودند تشکلهای دیگری که بهر دلیل به شوروی علاقه داشتند ولی حاضر نبودند در خدمت منافع آزمندانه امپریالیسم روس و پان اسلامیم خمینی تا باین حد تا حد یک جنایتکار متعارف سقوط کنند.

این دو تشکل کارشان این بود که در باره مبارزین انقلابی دروغ بیافند و مردم را در مورد ماهیت خمینی فریب دهند. کیانوری حتی سالها پس از زندان و شکنجه به خیانتش به مردم ایران افتخار می کند و ککش هم نمی گزد از اینکه تمام شبکه های حزبی را در خدمت سازمان جاسوسی روسیه قرار داده بوده است. در اینجا فقط سخن بر سر خیانت به منافع ملی و خیانت به منافع طبقاتی نیست در یک کلام ساده جنایاتی علیه انسانها صورت گرفته است و این سازمانها افرادی را به پلیس تحویل داده که موجب قتل آنها شده اند و لذا باید در مقابل هر دادگاهی که مسلماً در آینده تشکیل خواهد شد پاسخگو باشند. این تشکلهای باید دعا کنند که حکومت دموکراتیکی در ایران بر سر کار نیاید زیرا مسلماً خانواده بسیاری از این جانباختگان و قربانیان این سازمانها، توده های اکثریتی ها را از نظر قضائی و نه تنها سیاسی تحت تعقیب قرار داده و به محاکمه می کشند. آنها باید پاسخگوی جنایاتی که کرده اند باشند. ما نظر خوانندگان "توفان" را فقط به پاره ای از این جنایات با استاد به اعترافات خود آنها جلب می کنیم تا ببینید که این عده چگونه با پاسداران و مامورین نامرئی امام زمان همکاری می کردند.

آنها در مورد اقدام سلححانه سرداران که منجر به

جانباختن یکی از اعضای حزب ما نیز شد می نویسند: "...فدائیان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای حزب توده ایران از همان نخستین لحظات پورش مهاجمان ضد انقلابی (منظورشان سرداران است - توفان) دوش به دوش مردم و نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالانه شرکت داشتند، دو تن از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضد انقلابی از ناحیه شکم و سر مجروح شدند که هم اکنون در بیمارستان بستری هستند..."

(نقل از نشریه "کار" شماره ۱۲۷، ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ ارگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت) و یا در جای دیگر در حمایت از رژیم جمهوری اسلامی اعتراف می کنند:

"سرکوب بدون مشاات جریانهای سیاسی که کمر به شکست انقلاب خونبار مردم بسته اند و علیه آن مسلحانه دست به جنایت می زنند از ارکان دفاع از انقلاب است."

و از ترس اینکه مبادا آخوندها کوتاه بیایند و دست از ترور خویش بردارند به آنها گوشزد می کنند:

"خوش خیالی در این زمینه که گویا باید به تروریست فعلاً فرصت داد مرتب بمب منفجر کنند تا روزی سر عقل بیایند خطای بیار فاحشی است."

"نیروهای امنیتی، انتظامی و همه ی سازمانها و نهادهای انقلابی وظیفه دارند با این شبکه های تروریست و بمب گذار به مقابله برخیزند و فعالیت خود را بر شناسائی و دستگیری عوامل واقعی ترور و شبکه های عملیاتی تروریست ها و کسانی که در این عملیات شرکت دارند متمرکز سازند" (کار اکثریت شماره ۱۲۸ مهرماه ۱۳۶۰)، و خود توده های اکثریتیها در این عرصه پیشازند.

و این کار بود که این تشکلهای با رهنمود به اعضای، فعالین و کادרהای خود انجام دادند و اکنون همان سیاست را و این بار با نزدیکی به جناح خاتمی انجام می دهند. آیا می شود نسبت به این همه خیانت چشم پوشید؟

حزب کار ایران (توفان) اسناد این خیانتها را در زمانهای متفاوت برای اینکه از خاطره تاریخ نرود تکثیر و توزیع کرد و در آینده نیز این کار را انجام خواهد داد. حزب ما لحظه ای نیز بخاطر تعهدی که با مردم ایران بسته است از افشاء این خائنین باز نخواهد ایستاد و بیچاره و بدنام کسانی هستند که می کوشند این جنایتکاران را آرایش کنند و مجلسی نمایند. طبیعتاً نظریات ما خوش آیند کسانی نیست که تعلق خاطری به این تشکلها دارند، ولی ما در نزد مردم ایران سرافراز خواهیم بود و مبارزه خود را در این عرصه بدون کم و کاست ادامه می دهیم. ما بر آنیم که بدون این افشاءگرها میر انقلاب آتی ایران هموار و روشن نخواهد شد.

جیره خواران اسراییل دشمن خلقهای فلسطین و ایران هستند

قطعنامه کنگره پیرامون وضعیت هولناک نسل جوان در ایران

قریب ۷۰ درصد از جمعیت کشور ما را جوانان تشکیل می‌دهند. به مصداق "هر آنکس که دندان دهد نان دهد"، رژیم جمهوری اسلامی کوچکترین برنامه‌ای برای آینده این نیروی عظیم اجتماعی نداشته و تاکنون در پی تدوین و تنظیم آن نیز نبوده است. افزایش نوزادان در یک رژیم ملی به معنی برنامه‌ریزی برای ساختن کودکان، دبستان و دبیرستان، افزایش تعداد آموزگاران و کتب درسی و تدوین یک برنامه دراز مدت مستکی بر دورنمای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روشن است. لیکن رژیم جمهوری اسلامی همه را به امان خدا رها کرده است. بیکاری این جوانان مزمن سرمایه‌داری، در رژیم جمهوری اسلامی جوانان را شدت تهدید می‌کند. رژیم اسلامی نتوانسته است فرصت‌های شغلی مناسب برای این نسل فراهم نماید. در کنار نابسامانیهای اقتصادی که مسبب آن تیز رژیم جمهوری اسلامی است، عواقب اجتماعی دهشتناکی هم بوجود آمده است، بطوریکه در تاریخ ایران بی سابقه بوده است. هم اکنون میلیونها جوان ایرانی بر اثر فقدان هرگونه دورنمایی به ناامیدی مفرط گرفتار آمده و با اعتیاد روی آورده‌اند. شواهد نشان می‌دهد حتی توزیع مواد مخدر نیز با دست عوامل همین رژیم صورت می‌گیرد تا این نسل جوان را بی خطر کنند. هیچ آخوندی حاضر نیست قنوا دهد که مصرف مواد مخدر حرام است. عمال رژیم جمهوری اسلامی خود در سازمان دادن باندهای قاچاق دست دارند. بسط و گسترش بی سابقه اعتیاد، فقر، بی دورنمایی، محدودیتهای مذهبی و سنتی، بی حقی، احساس شرم از اینکه سربرار خانواده‌های بی بضاعت شوند و... باعث شده تا جوانان ما دسته دسته ایران را به امید آینده نازوشی ترک کنند و همه خطرات مهاجرت، فرار و پناهندگی را به جان خویش بخرند. بسیاری از آنها خوراک کوسه‌ماهیهای دریائی شده و یا بدست قاچاقچیان به قتل رسیده‌اند. بسیاری دیگر که به "ساحل نجات" رسیده‌اند در اردوگاههای پناهندگی در ممالک سرمایه‌داری در شرایط غیر انسانی شب را به صبح و صبح را به شب می‌رانند و از یهودی‌گویی زندگی رنج می‌برند. رژیم جمهوری اسلامی مسبب همه این فجایع است.

از دیگر پدیده‌های نو ظهور در ایران کنونی پدیده

کودکان خیابانی است که قریب دهها هزار کودکان کشور را در بر گرفته است. فقر و نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی و محدودیتهای سنتی خانوادگی و سرکوب اعتراضات به حق شهروندان کشور و اینکه خانواده‌ها در شرایط بی‌برنامه‌گی مطلق رژیم راه حلی برای رفع نیازمندیهای ابتدائی کودکان خود در سطح خانواده نداشته و امکان حصول آنها برایشان مقدور نیست منجر به آن شده که کودکان معصوم به خیابانها روی آورده و در این محل نیز مورد سوءاستفاده دلالان نظام اسلامی سرمایه‌داری قرار می‌گیرند.

نمونه دیگری از همین نوع ناهنجاریهای که آسیب پذیری مردم را شدت بخشیده، پدیده گسترش بی سابقه فحشاء در اثر فقر در سطح کشور است. این امر باعث گردیده که رژیم اسلامی از این فرصت هم غافل نماند و دست پروردگان این رژیم خرید و فروش دختران نو جوان را برای کسب سودهای کلان بطور غیر رسمی دامن زده از آن بهره بگیرند. نظریه منحط "صیغه اسلامی" که جنبه مذهبی همین پدیده است که در گذشته تحت نام فحشاء از آن یاد می‌شد امروز باید پوششی اسلامی برای استتار فحشاء اسلامی بوجود آورد.

رژیم جمهوری اسلامی در سازمان دادن عشرتکده‌های اسلامی از طریق عمال دست پرورده خود زیر لوای ایجاد مسکن حمایت از دختران فراری صفحه دیگری بر جنایات ۲۳ ساله خود افزوده است.

نسل جوان ایران برای ادامه زندگی در جهنم جمهوری اسلامی به فروش کلیه می‌پردازد و این کار یکی از منابع درآمد و ادامه حیات آنها شده است.

رژیم جمهوری اسلامی مسئولیت روشن این نابسامانیها، جنایات و تبهکاریها را به عهده دارد. در عین اینکه آقازاده‌های خود را خوب می‌پوشاند و خوب می‌خوراند، میلیونها انسان پر امید را به حال خود گذارده تا بیوسند و نیروی آنها که باید در راه پیشرفت کشورشان مصرف گردد به هدر رود.

نسل جوان باید به صفوف مبارزان راه آزادی طبقه کرگر پیوندد و با تقویت حزب واحد طبقه کارگر ایران این رژیم ارتجاعی را سرنگون کند. آنوقت است که نقطه پایانی بر این نابسامانیهای اجتماعی می‌گذارد.

قطعنامه کارگران...

حرفه‌ای کارگران فقط از طریق مبارزه مستقل کارفرمایان است. تجارب جنبش کارگری در سطح جهان در دوران انحصارات بویژه نشان داده است که مطالبات حرفه‌ای کارگران فقط از طریق مبارزه مستقل و سازمانیافته خود آنها امکان دارد.

بدانید که رژیم از مبارزات سازمانیافته و سراسری شما هراس دارد. پس باید از این طریق رژیم را بزانو در آورد. اطمینان داشته باشید که در این مبارزه جانانه حزب کار ایران در کنار شماست و از حمایت سازمانها و احزاب کارگری و مارکسیست-لنینیست جهان نیز برخوردارید.

نظر به حقایقی که فوقاً بدانها اشاره شد کنگره دوم حزب کار ایران (توفان) اجرای رهنمودهای زیر را برای مبارزه کارگران سراسر کشور لازم تشخیص داده است.

- ۱- مبارزه برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری.
 - ۲- تشدید مبارزه برای وصول حقوق معوقه.
 - ۳- مبارزه برای تحمیل قراردادهای دستجمعی اشتغال به کارفرمایان و لغو پیمانکاریهای موقت.
- بدانید که ما از مبارزه و حرکات اعتراضی شما نسبت به عدم پرداخت حقوق‌های معوقه، شرایط دشوار و فقدان ایمنی کار، فقدان بهداشت در محیط کار، فقدان بیمه‌های اجتماعی، پائین بودن سطح دستمزدها و اخراج بی‌رویه کارگران حمایت می‌کنیم و با هرگونه دستبرد به حقوق شما کارگران معترضیم. ما اعتراض شما بر علیه قراردادهای موقت کار را کاملاً بجا می‌دانیم. دفاع قاطع از خواستهای شما برای تغییر قانون کار مشروط به رضایت نمایندگان تشکل کارگران مورد حمایت ماست.
- رفقای کارگر هشیار باشید!

زیرا رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی می‌کوشد تا میان کارگران افغانی و ایرانی و با سوء استفاده از بی حقی کارگران افغانی تفرقه انداخته و علل بیکاری کارگران ایرانی را به گردن آنها بیاندازد. حال آنکه این سرمایه‌داری است که بیکاری می‌آفریند. پس کارگران ایران باید از حمله و ریاکاری سرمایه‌داری غافل نمانند و لحظه‌ای از مبارزه برای تامین حقوق برابر برای کارگران ایرانی و افغانی دست برندارند. بعلاوه دولت جمهوری اسلامی قصد دارد تا قانون کار را به نفع سرمایه‌گذارهای امپریالیستی و خصوصی سازی و بزبان کارگران تغییر دهد. لازم است که کارگران در برابر این دسیسه رژیم جمهوری اسلامی هشیار بوده و برای خنثی کردن آن اقدام نمایند.

دروغ بر مبارزات خستگی ناپذیر کارگران چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

گزارش سیاسی...

حضرات بود بلکه بقاء نظام، افزودن بر طول عمر نظام جمهوری اسلامی را مد نظر دارند. این شعار بطور کلی از نظر حزب ما انحرافی است و توسط عوامل خود رژیم به میان مردم برده می‌شود. همین که همه پرسی به اختیارات شورای نگهبان محدود شود دل بر آن است که گویا شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و شخص ولی فقیه تا به امروز نمی‌دانسته‌اند که این شورا از حد اختیارات خود پا را فراتر گذاشته است - بگذریم از اینکه اجازه چنین رفتاری را نیز شخص ولی فقیه باید قانوناً تأیید کند - این شعار، عملاً مبارزه را در حد دعوی دو جناح در کادر حفظ نظام موجود محدود می‌کند و مردم را به آرایش نظام دعوت می‌کند و برای مدتی توهم مردم را نسبت به رهبران اصلاح طلبان و این بار بدون خاتمی افزایش می‌دهد. طرح این شعار در عین حال ناشی از سردرگمی اصلاح طلبان است که در بن بست خود نمی‌دانند که چه بکنند، چه رهنمودی یا دورنمای موفقیت پیش بکشند. حال آمدیم و ولی فقیه این پیشنهاد را رد کرد، اصلاح طلبان چه خاکی بر سر خود می‌ریزند، آیا به عواقب آن و به عملیاتی که بعد از آن باید دنبال کنند، به ارتقاء شعارهای بعد از آن برای بسیج مردم فکر کرده‌اند؟ آیا مقابله با عمال جناح مسلط را تدارک دیده‌اند؟ آنرا سازمان داده‌اند؟ طبیعتاً که هیچ کدام از این مایل در دستور کار آنها نیست.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - یکی از ستونهای اصلاح طلبان پس از آنکه "عصر ما" ارگان این سازمان ممنوع شد می‌گوید که ما باید از تاکتیک "آرامش فعال" که می‌خواستیم در کادر قانونی به خواستهای خود برسیم دست برداریم و به تاکتیک "بازدارندگی فعال" که امکانات مبارزه در کادر خارج از قانون را نیز ممکن می‌گرداند متوسل شویم. کلمات بی‌معنایی که فاقد هرگونه پشتوانه عملی است. در همین راستا آقای ناصر قوامی رئیس کمیسیون قضائی مجلس مدعی شده است که: "مذاکره با قوه قضائیه فایده ندارد، باید موضوع به همه پرسی گذاشته شود". این عجز کامل اصلاح طلبانی است که از نیروی مردم بیشتر تا جناح مسلط حاکمیت می‌ترسند. آنها می‌خواستند و می‌خواهند اصلاحات را از بالا و بدون کشیدن آن به خیابان عملی سازند و حال در زمان بی‌اعتباری خود امکان کوچکترین رودست زدن به قوه قضائیه که درش را خوب یاد گرفته است ندارند.

سرگرم کردن مردم یا شعار فرارندم و یا تغییر قانون انتخابات و اختیارات شورای نگهبان زمینه سازی برای بسیج مردم در انتخابات آینده است. آنها می‌خواهند به مردم بگویند که شرکت مجدد آنها در انتخابات به معنی موافقت با همه پرسی است و چه بخواهند و چه نخواهند یک جنگ زرگری میان دو جناح بر سر بررسیم یا نبرسیم در می‌گیرد که طول عمر رژیم را چهار سال دیگر افزایش می‌دهد.

جناح موسوم به اصلاح طلب نیز دشمن مردم است، از نیروی مردم می‌ترسد و تاکنون نیز گامی در حمایت از نمایشات و اعتراضات طبقه کارگر ایران برنداشته است. تاکتیک "بازدارندگی فعال" از آن جهت حرف مفت است که باز در کادر دعوای حاکمیت است. "بازدارندگی" واژه زیبایی است، بخصوص اگر "فعال" باشد، علیرغم اینکه در انتخاب این واژه جنبه منفعل مقاومت مشهود است. آنها حمله نمی‌کنند، مقاومت می‌کنند ولی مقاومتشان ظاهراً فعال است. ولی چه تدارکی برای این عمل صورت گرفته است؟ بازدارندگی به تبلیغات، سازماندهی، بسیج توده‌ها و دورنمای روشن سیاسی نیاز دارد در غیر این صورت اگر تازه جدی باشد یک عمل کودتائی و یا طغیانی یاس آمیز رپی نقشه است. بدون پرتو افکندن بر این ادعا نمی‌توان روایات تاریک آن را دید و بهمین جهت این شعار علیرغم ظاهر فریبنده آن بی‌محتوی و بدون پشتوانه است. حزب کار ایران نیز به مفهومی هوادار بازدارندگی فعال است. ما باید رژیم جمهوری اسلامی را از استبداد، غارتگری، عوامفریبی، استثمار زحمتکشان، تحقیر انسانها، سرکوب زنان و بی‌حق کودکان و نقض حقوق دموکراتیک خلقهای ایران و... فعالانه باز داریم و برای این کار باید با وی با بسیج مردم وارد پیکر فخرآمیز گردیم. خشونت ضد انقلابی و بربرمنشانه اسلام ناب محمدی و یا این اسلام طالبانی را با قهر انقلابی و نمایش مسلحانه قدرت مردمی برهبری طبقه کارگر پاسخ گوئیم. ولی فرق است میان آن بازدارندگی که حزب ما می‌خواهد و آن اتمسپهانی که امروز برخی از اصلاح طلبان می‌کنند تا انحصارطلبان را از فشار به خود بطور فعال با خواش و تما باز دارند. آنها در بهترین حالت در مراکز دانشجویی سازمانهایی را که زیر نفوذشان دارند برای پاره‌ای تظاهرات اعتراضی بسیج خواهند کرد.

اعمال دیکتاتوری و استبداد سیاه جناح مسلط حاکمیت را فقط می‌توان با قدرت مردم و از طریق خیابانها و تلیح آنها باز داشت بدون مایه فطیر است. در غیر این صورت این تهدیدات توخالی است و چون بدون پشتوانه عملی مردمی است بزودی از طریق جناح مسلط حاکمیت درهم کوبیده می‌شود و جل و پلاس سازمان مجاهدین اسلامی را نیز جمع خواهند کرد. اسناد دزدبهای آقای بهزاد نبوی را در "پترو پارس" رو کرده‌اند تا به مردم نشان دهند که این "انقلابیون" نیز کمتر از آن "انقلابیون" در قدرت نیستند.

مبارزه مردم

جیش توده‌ای در یکی دو سال گذشته اوج تازه‌ای گرفت، تظاهرات کارگران در سراسر ایران از خوزستان، اصفهان، تهران، تبریز گرفته تا کارخانجات شمال ایران حاکی است که مبارزه طبقه کارگر ایران وارد مرحله جدیدی از تحول خود شده است. تظاهرات اول ما مه کارگران در سال جاری شعارهای سیاسی روشنی را مد

نظر فرار می‌داد و از استثمار طبقه کارگر سخن می‌گفت. فعالین سیاسی درون طبقه کارگر در تلاشند تا خواستهای صنفی این طبقه را با خواستهای سیاسی بیامیزند و آنرا سرانجام در مقابل کل دستگاه حاکمیت قرار دهند. ما شاهد بودیم که کارگران با کشیدن نمایشات خود از درون کارخانجات به خیابانها مستقیماً رودرویی با کارفرما را به رودرویی با دولت حامی کارفرما بدل کردند و دولت جمهوری اسلامی را مخاطب خویش دانستند. کارگران ماه‌هاست که حقوقی از کارفرمایان دریافت نکرده‌اند و از آنجا که رژیم حاکم بر ایران یک رژیم اسلامی است و از تمرکز فراوان برخوردار بوده و همه امور زیر نظر ولی فقیه است و اکثر کارخانجات ایران نیز کارخانجات دولتی محسوب می‌شوند مبارزه کارگران سرعت راس رژیم را مورد خطاب قرار می‌دهد و جنبه ضد رژیمی بخود می‌گیرد. رژیم جمهوری اسلامی نمی‌تواند خواستهای کارگران را بر آورده کند. آنها نه تنها باین کار اقدام نمی‌کنند بلکه در پی آن هستند تا قوانین کار را به نفع سرمایه‌داران و بسزیر کارگران تغییر دهند و تنمه حقوقی را نیز که کارگران در انقلاب کسب کرده بودند از آنان بگیرند. یکی از شرایط پیوستن به سازمان تجارت جهانی تضعیف حقوق طبقه کارگر است. وضع کارگران از این هم بدتر خواهد شد زیرا رژیم جمهوری اسلامی به زودی یارانه مواد غذایی و سوخت را کاهش خواهد داد و سلامت جسمی این طبقه و خانواده آنان را به خطر خواهد افکند. خواست ایجاد اتحادیه‌های مستقل کارگری خواست برحقی است که باید از آن دفاع نمود. خواست پرداخت حقوق معوقه کارگران خواست برحقی است که باید از آن دفاع نمود.

کارگران حتی در تیرماه ۱۳۸۰ در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود به جلوی مجلس شورای اسلامی آمدند و از نرده‌های آن بالا رفتند و قصد داشتند که به صحن مجلس وارد شوند که با تیراندازی نیروهای انتظامی و بجای گذاشتن مجروحین عقب نشستند. این یک نمونه از قهر آمیز گشتن مبارزات کارگری است که در کنار تحصن، راه بندان، درگیری با نیروهای انتظامی و پاسداران شکل نویسی را از مبارزه تعرضی نشان می‌دهد.

کارگران موفق شدند با قانون مصوبه مجلس پنجم در مورد کارگاههایی که پنج یا کمتر کارگر دارند مشمول قانون کار نمی‌شوند مبارزه کنند و مجلس ششم را وادار نمایند که خواست آنها را مورد بحث قرار دهد. همین مبارزه طبقه کارگر چون خاری در چشم سرمایه‌داران است. آنها می‌گویند که قانون کار کنونی پس از انقلاب در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسیده و این "زیاده‌رویهای" طبقاتی در زمان انقلاب را در دل خود دارد و شرایط سنگینی را به کارفرمایان تحمیل می‌کند و جلوی برخی اصلاحات و از جمله خصوصی سازی صنایع را به نفع ادامه در صفحه ۱۱

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

گزارش سیاسی...

سرمایه‌داران و سرمایه‌گذارهای خارجی گرفته است. حتی محافل سرمایه‌گذاری خارجی از رفع مانع کوتی قانون کار در ایران برای هموار کردن راه سرمایه‌گذارهای خارجی سخن می‌گویند. در ماده ۱۲ قانون کار می‌آید که هر نوع تغییر حقوقی در وضع مالکیت کارگاه صورت بگیرد، کارفرمای جدید وارث تعهدات کارفرمای پیشین در قبال کارکنان است. این بند طبیعتاً بر سر راه سرمایه‌گذاران خارجی که می‌خواهند در بخش خصوصی سرمایه‌گذاری کرده و با پرداخت دستمزدهای کم کارگران را استثمار کنند نمی‌خواند. رژیم جمهوری اسلامی هراس دارد که این "اشکالات" قانون کار را بنفع کارفرمایان بر طرف کند بطوریکه علی‌اکبر طاهایی معاون وزارت کار و امور اجتماعی در تیرماه ۱۳۸۰ اظهار داشت: "مطرح کردن اشکالات قانون کار علاوه بر این که مشکلات را بر طرف نمی‌کند، باعث از میان رفتن آرامش در محیط کار می‌شود" و سازمان مدیریت و برنامه ریزی نیز افزود که: "این مسأله باید در حالت رونق اقتصادی، که نگرانی از یافتن کار کمتر است، مطرح شود". به سخن دیگر رژیم جمهوری اسلامی مترصد فرصت مناسبی است تا همین قانون کار نیم بند را که آنرا محصول انقلاب و دستاوردهای طبقه کارگر می‌داند بنفع سرمایه‌داران تغییر دهد. آنها مدعیند که این قانون با نیازهای رشد اقتصادی ایران - بخوانید کسب سود حداکثر برای سرمایه‌داران خارجی - نمی‌خواند.

در دو سال گذشته ما با جنبشهای اعتراضی فراوان کارگران روبرو بودیم که می‌توانیم به پاره‌ای از آنها اشاره کنیم:

اعتراض کارگران کارخانه فرش و پتوی تبریز
اعتراض کارگران کارخانه خروس نشان
اعتراض کارگران کارخانه کفش ملی
اعتراض کارگران کارخانه صنایع فولاد اهواز
اعتراض کارگران کارخانه نساجی سیمین اصفهان
اعتراض کارگران کارخانه علاءالدین تهران
اعتراض کارگران کارخانه شادان پور در تهران
اعتراض کارگران کارخانه تولید پوشاک جامکو در تهران
اعتراض کارگران کارخانه گروه صنعتی قطعات فولادی ایران
اعتراض کارگران شهرداری مسجد سلیمان
اعتراض کارگران کارخانه کوه فرد اصفهان
اعتراض کارگران شرکت حفاری ایران (وابسته به شرکت نفت ایران)

اعتراض کارگران کارخانه نساجی بارش اصفهان
اعتراض کارگران معدن شرکت ذغال سنگ البرز شاهرود
و بسیاری اعتراضات مستمر دیگر. این اعتراضات از بی‌اعتمادی کارگران به انجمنهای اسلامی کارخانه‌ها

حکایت دارد و نشان می‌دهد که تقدس یک حکومت مذهبی برای آنها شکسته شده است. تظاهرات اول ماه مه در سال گذشته با خواستهای روشن خویش از اعتلاء موج اعتراضات کارگری سخن می‌گوید. بحران اقتصادی و کاهش بهای نفت و رکود اقتصادی جهان سرمایه‌داری که به کاهش تولید نفت و بهای آن منجر می‌شود موقعیت حاکمیت ایران را بیش از پیش متزلزل می‌کند و ناچار می‌شود که بیجهای اختناق را محکمتر بچرخاند.

تظاهرات متعدد و گسترده مردم به بهانه برد و باخت تیم ایران در مسابقات فوتبال، طغیان مردم به بهانه تقسیم‌بندی جدید استانی در سبزوار و شورش مردم در اصفهان نشان از آن دارد که درجه ناراضی در ایران بسیار شدید است و مردم از هر بهانه و فرصتی برای ابراز خشم خود به این رژیم استفاده می‌کنند. شعارهای مردم در این تظاهرات کل رژیم را مورد سؤال قرار داده است و آنها حاضر شده‌اند به مقابله با نیروهای مسلح رژیم بپردازند.

یکاری عظیم جوانان که بنا بر آمار متضاد رژیم حتی به ۱۶ درصد می‌رسد و شامل شش میلیون نفر می‌گردد، بنا به گفته نماینده مبارکه در مجلس شورای اسلامی آمار بیکاران کشور به جز افراد مشغول به تحصیل ۸ میلیون نفر است. این در حالی است که در حال حاضر ۳۵ میلیون نفر جمعیت زیر ۲۰ سال داریم و این آمار که در واقع نشانگر بی‌کفایتی رژیم است که نتواند برای آنها فرصتهای شغلی فراهم آورد، نیروی بالقوه‌ای از ناراضی در نسل جوان فراهم آورده است و بسیاری از آنها به فرار از ایران با پذیرفتن انواع و اقسام خطراتی که در کمین آنها نشسته است دست می‌زنند، پاره‌ای به اعتیاد پناه می‌برند که خود به یک معضل مهم اجتماعی بدل شده است. این نیروی عظیم اجتماعی نیروی بالقوه ناراضی کشور و همان سیلی است که در درگیریهای اجتماعی به بهانه‌های مختلف حضور فعال دارد و سرانجام به جای فرار از ایران و پناه آوردن به اعتیاد به مقابله با رژیم جمهوری اسلامی برخواید خواست. این در حالی است که جوانها ناظر آنند که "آقازاده‌ها" همسن و سال آنها که فرزندان روحانیون پیر نفوذ هستند باتکاء قدرت پدری به چپاول مال مردم و قلدری و فخر فرشی مشغولند و یکسبه صدها میلیون تومان به جیب می‌زنند. آش آنقدر شور شده که صدای پاره‌ای از هواداران پر و پا قرص رژیم نیز در آمده است. این تبعیض روشن نفرت عمومی را نسبت باین "آقازاده‌ها" و حامیان آنها افزایش می‌دهد که از سهم کیک اجتماعی، بخش بزرگی را بدون کار و زحمت نصیب خود کرده‌اند.

یکی از نشریات درون کشور از نتایج خرابکاری حاکمیت که بضرر کارگران صورت می‌گیرد پرده برداشت و نوشت: "تاامنی شاغلین در شغلای مختلف، افزایش روند رشد بی‌کاری، فقر و استیصال را رسمیت

بخشید و تحت تاثیر آن خانوارهای کارگری و فرزندان آنها از حق آموزش و تحصیل محروم خواهند شد. سلامت اخلاقی جامعه، آسیب پذیر خواهد شد و آسیب های اجتماعی، رشد روز افزون خواهد یافت و منجر به بزه کاری، دزدی، فحشاء و بی‌خانمانی خواهد گشت و تلاشی خانواده‌ها و افزایش نرخ طلاق و نرخ رشد امراض روانی، جسمانی را در پی خواهد داشت، امری که مدتها به واقعیت جامعه جمهوری اسلامی بدل شده است.

رژیم که شاهد این نارضائیهها و خطرات احتمالی آینده است خود را برای مقابله آماده می‌کند. تشدید سانسور و بستن کافه‌های اینترنت، کنترل اینترنت، ربودن مسجد روشنفکران، حمله به خانه‌های مردم برای جمع‌آوری آنتنهای ماهواره‌ای از نشانیات این رژیم است تا ارتباط مردم را با خارج و با یکدیگر قطع نماید. ولی این تلاش ضد پیشرفت و علم نمی‌تواند دوام بیابد و ایران نیز مجبور است به ضرورت توسعه اقتصادی و نیاز آنها به این شبکه جهانی بپردازد. با پاسدار و بسیجی نمی‌توان جلوی پیشرفت اینترنت را گرفت.

فقر و فاقه کار را به جانی رسانده که خانواده‌ها برای تامین زندگی خویش به خود فروشی مشغولند. ایجاد محدودیت برای جوانان و مجازات روابط طبیعی آنها، کار را به جانی رسانده است که فحشاء بی‌داد می‌کند، مسأله کودکان خیابانی که پدیده ناشناخته‌ای در ایران بود و اخیر به جمع‌آوری ۷ هزار تن از آنها دست زده‌اند، فروش دختران و کودکان به شیخ نشینهای جنوب ایران، برپائی کلویهای شیانه‌ی لهور لب با نام شیادانه "هدایت" از جانب آمرین به معروف و نافیان منکر، ارتشاء، دزدی، اختلاس و غارت اموال عمومی که روز بروز بیشتر بر ملا می‌شود، طرح ازدواج موقت تا با کلاه شرفی لباس مذهبی برتن روسپگری بیوشانند همگی نشانه آن است که این رژیم مذهبی با خود نکبت و فقر را برای مردم ایران هدیه آورده است. حقیقت این است که اگر این مذهبیهون به گفتار خود یعنی به وجود جهنم و بهشتی معتقد بودند هرگز جرات نمی‌کردند به چنین جنایاتی دست زده و با دروغ و دغل حکومت کنند. این واقعیت نشان می‌دهد که مذهب وسیله فریب مردم و تریاک توده‌هاست و حال آنکه رژیم جمهوری اسلامی در درجه اول هدفش حفظ قدرت سیاسی خود بهر قیمت است و باین جهت باید قدرت سیاسی را در درجه نخست از چنگ این رژیم بدر آورد و آنرا سرنگون ساخت. (ادامه در شماره آینده)

کمکهای مالی

هلاله از استرالیا ۵۰ یورو
ت - از فرانکفورت ۵۰ یورو
ف - از مونیخ معادل ۵۰ مارک
ر.د. جنوب آلمان ۲۵ یورو

پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق معوقه کارگران!

گزارش سیاسی به کنگره دوم حزب کار ایران (۴)

قدرت سیاسی و نزاعهای درونی حاکمیت

آشتی دادن این دو عامل کمتر می‌شود ز بی اعتمادی مردم به مجموعه نظام افزایش می‌یابد و در فکر انتخاب راههای جدیدتر و موثرتری می‌افتند که علیرغم قبول قربانی امیدبخش تر است.

این را هواداران خاتمی نیز در حکومت درک می‌کنند و می‌خواهند با طرح خواستها و شعارهای جدید مردم را برای دوره دیگر نیز با این سیاست جلب و خشی نمایند. آنها بجای مقاومت در آنروز که قدرت داشتند و روحیه دشمن تضعیف شده بود امتیاز دادند و در مقابل هر حمله انحصار طلبان جا خالی کرده و عقب نشستند، انگشت را دادند و حال باید دست را بدهند.

طرح شعار رفراوند یا همه پرسی از جانب جناح اصلاح طلب که می‌خواهند با وسیله آن دستگاه شورای نگهبان را به زیر ضربه بگیرند و به آنها فشار آرزد با همین هدف طرح شده است. هدف رفراوندی که آنها می‌خواهند نفی رژیم ولایت فقیه، نگارش قانون اساسی جدید و یا انتخاب نظام دیگری نیست که تازه اگر آن نیز می‌بود بیشتر حاکی از خام خیالی این ادامه در صفحه ۱۰

تاکتیک جناح موسوم به اصلاح طلب اصلاح طلبان در اثر ترس از طغیان مردم، دور شدن از آنها و انزوای سیاسی بخاطر سیاستهای نادرست خویش روز بروز بیشتر تضعیف می‌گردند. آنها می‌خواهند اصلاحات را از بالا و بدون دخالت مردم انجام دهند تا نظام در مجموع خویش به خطر نیافتد. و طبیعتاً این حساب درست از کار در نمی‌آید. زیرا در یک نظام دیکتاتوری مذهبی هر اصلاحی که در جهت سیاسی کردن بیشتر مردم، آگاهی بخشیدن به آنها، دخالت دادن آنها در حق تعیین سرنوشت خودشان انجام گیرد مقایر ماهیت مذهبی رژیم و باعث تضعیف آن می‌گردد. این همان بن بستی است که رژیم یا آن روبروست. همان تناقضی که از بدو انقلاب جمهوریت بمنابہ خواست عمومی مردم و مذهبیت بعنوان خواست آخوندها را بیدک می‌کشد که در تضاد آشتی ناپذیر با یکدیگر قرار دارند و سرانجام یکی باید بنفع دیگری از صحنه خارج شود. این است که پس از حدود بیست و سه سال کشور ما هنوز در شرایط حکومت نظامی بسر می‌برد. هر چه اصلاح طلبان زمان بیشتری را از دست بدهند شانس

پیام کنگره حزب کار به کارگران ایران

مطالبات شما و آحاد مردم ایران مقدور نیست. حزب واحد طبقه کارگر ایران ضمن دفاع قاطع از مطالبات عادلانه شما کارگران، بشدت با هرگونه توهم پراکنی مبتنی بر اینکه گویا رژیم جمهوری اسلامی ایران و یا هر ترکیبی از دولتمردان ریز و درشت آنها، توان حل و فصل مسایل کارگری را دارد، می‌سنجد و آنرا افشاء می‌کند. این رژیم، به تناسب ماهیت سرمایه‌داری خویش، از سیاستهای صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و در آینده نزدیک از سازمان تجارت جهانی بیروی کرده و دشمن کارگران و حافظ منافع مطالبات ادامه در صفحه ۹

کارگران عزیز

درد بر شما و رزمندان در قبال رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران. کنگره دوم حزب کار ایران (توفان) در شرایطی برگزار گردید که مبارزات شما در ارتباط با امنیت شغلی و دریافت حقوق معوقه و بهبود وضع معیشتی و در ارتباط با ایجاد تشکلهای مستقل حرفه‌ای و... نه فقط در چارچوب رژیم اسلامی پاسخ مساعد نگرفت سهل است که حتی با سرکوب و خشیانه آنها مواجه گردید. این واقعیتهای انکار ناپذیر بوضوح نشان می‌دهند که در این چارچوب متداول، حتی تحقق ابتدائی‌ترین



آنکس که طاووس خواهد جور هندوستان کشد

پاره از خوانندگان "توفان" به ما ایراد گرفته‌اند که چرا ما "حزب توده" و "سازمان فدائیان اکثریت" را جاسوس و خائن می‌نامیم. بنظر آنها این دو تشکل گویا انقلابی و مبارزند.

خواننده دیگری منتقد است که ما نباید "سیاست عسب بیا مرا بگیر" حزب "کمونیست کارگری" را که دارد یک فرهنگ بورژوازی را در جیش جا می‌اندازد و در فکر ساختن یک حزب علنی و بی‌خطر برای بورژوازی است، مورد نقد قرار دهیم زیرا بنا بر نظر این خواننده سیاست این حزب منکی بر "شفافیت" است و اگر ما نشان دهیم که نتیجه کار این عده لو دادن افراد و خود فروشی به قیمت بالا به بورژوازی است، آنگاه شفافیت را کدر کرده‌ایم! حال آنکه درست بر عکس است. ما کدوری‌ها را که در لایه‌ای "شفافیت" عرضه می‌شوند شفاف تحویل مردم داده آنها را از خرید کالاهای تقلبی که از طرف امپریالیسم و صهیونیسم با بوق و کمرنای برنامه‌ریزی شده عرضه می‌شوند، برحذر می‌داریم. کسانی مثل این است که توجه نداشتند سخن بر سر تعلق خاطر به حزب ما و یا مخالفت با تشکل دیگران نیست سخن بر سر جان مردم است که ما باید در قبال آن احساس مسئولیت کمونیستی داشته باشیم.

لیبرالیسم هیچگاه با کمونیسم همخوانی نداشته است و ادامه در صفحه ۶

سایت توفان در شبکه اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان
نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صلیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود بابرجاییم و به این مساعدتهای هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج مختلف پست مانع از آن است که نتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران